

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۳

مدیریت از فرادست بر پایه مبانی

امیر غنوی*

مریم غنوی**

چکیده

امام غایب را تعبیر متناقض نگفته‌اند؛ زیرا امام هدایت‌گری را بر عهده دارد و ناپیدایی و ناشناختگی امکان هدایت‌گری را از بین می‌برد. این شبهه، از غفلت از نقش امام در عصر غیبت برمی‌خیزد. امام علیه السلام در عصر غیبت، همه شئون و مسئولیت‌های امامت را بر عهده دارد و تفاوت او در شیوه‌ای است که به سبب حفظ ناشناختگی باید به کارگیرد. این نوشتار بر آن است که تخمینی از این شیوه ارائه کند. این تخمین می‌تواند بر پایه درک نقش و وظایف امام و شرایط خاص غیبت استوار شود. راه دوم، رجوع به روایات است؛ روایاتی که به تصریح یا اشاره از شیوه مدیریت امام علیه السلام در عصر غیبت خبر می‌دهد.

مهم‌ترین یافته این پژوهش، درک شیوه‌ای است که ناشناختگی امام را از یک تهدید به فرصت بدل کرده است. همچنین فهم چگونگی حراست از حرکت دینی در برابر مشکلات و دشمنان بدون ایجاد اختلال در سامانه خودبسندگی که امامان شیعه پایه گذار آن بوده‌اند.

واژگان کلیدی

غیبت، مدیریت پنهان، حجت غایب، ناشناختگی، مبانی مدیریت.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم (نویسنده مسئول) (amir_ghanavi@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مقدمه

غیبت امام، پدیده‌ای است که شیعه در پرتوی زمینه‌سازی‌ها و آموزش‌های معصومین علیهم‌السلام برای آن آماده شد؛ حضور امامی ناشناخته و پنهان از دیده‌ها که از اعتقادات ویژه شیعه امامیه تلقی می‌شود، اما پذیرش امامی غایب حاضر، این پرسش را به دنبال داشت که او در عصر غیبت چه می‌کند و آیا به نوعی متفاوت از رهبری مشغول است یا تنها به انتظار تحول شرایط، آماده شدن زمینه و کنار رفتن پرده غیبت نشسته است.

اما پذیرش شأن امامت برای او در عصر غیبت، همه مسئولیت‌های امام را متوجه او کرده و تنها تکالیفی را از او منتفی می‌کند که با غیبت و ناشناختگی سازگار نیست. نه تنها شأن امامت، بلکه مسئولیت ایمانی امام نیز با برکنار ماندن و به انتظار نشستن منافات دارد. امام عصر علیه‌السلام همانند پدران با همه وجود در خدمت اهداف الهی و ایجاد تحول در جامعه انسانی است؛ اما چگونه؟

درک چگونگی مدیریت امام علی علیه‌السلام به هنگام حکومت، با مرور کلمات او و همچنین بررسی رفتارهایش امکان دارد؛ همچنان که فهم مدیریت امام صادق علیه‌السلام بر حرکت اجتماعی شیعه، با بررسی کلمات آن امام و تحلیل رفتارهای او و یارانش در شرایط گوناگون چندان دشوار نیست. اما برای شناخت چگونگی مدیریت امام عصر علیه‌السلام به مستندات متفاوتی نیازمندیم؛ زیرا کلمات بسیار محدودی از امام عصر علیه‌السلام به دست ما رسیده و از رفتارهای ایشان در غیبت صغرا و کبرا اطلاع اندکی داریم.

شناخت چگونگی مدیریت امام عصر علیه‌السلام برای پیروان او ضرورتی خاص دارد؛ زیرا برای هم‌ساز شدن با امام و یاری‌رساندن به او، رسیدن به شناختی مناسب، ضروری یا دست‌کم مفید است.

این تحقیق با این پرسش اصلی آغاز می‌شود که شیوه مدیریت امام زمان علیه‌السلام در عصر غیبت چگونه است. برای رسیدن به پاسخ، از دو روش می‌توان استفاده کرد: اول، استفاده از مبانی و توجه به شرایط غیبت و دوم، بهره‌گیری از ادله وارده در توصیف فعالیت‌های حضرت در زمان غیبت.

در روش اول، باید این چهار نکته را روشن کرد:

۱. مبانی شیوه مدیریت: هر شکل از مدیریت بر پایه پیش‌فرض‌هایی انتخاب می‌شود؛ پیش‌فرض‌هایی در اهداف، شرایط و محدودیت‌ها موضوع تحت مدیریت و همچنین امکانات و ابزارهای مدیر. در این بحث باید به بحث تأثیر فقدان ارتباط و مشکلات آن و تأثیر

این مسئله در چگونگی مدیریت تأکید داشت تا بحث را به فضای عصر غیبت نزدیک نکرد.
 ۲. اهداف: از این مقوله پیش‌تر در نوشتاری مستقل گفت‌وگو شده است. نوشتار حاضر به نتایج آن بررسی اشاره کرده و با تکیه بر آن یافته‌ها، وضعیت اجتماعی مطلوب در عصر غیبت را ترسیم می‌کند؛ وضعیتی که امام عصر علیه السلام در پی تحقق آن در عصر غیبت است.

۳. شرایط اجتماعی شیعه در عصر غیبت.

۴. توانمندی‌های امام در عرصه رهبری اجتماعی.

بر پایه این نکات می‌توان حدس زد که امام علیه السلام چه اسلوب‌هایی را برای رسیدن به وضعیت مطلوب به کار می‌گیرد.

اما روش دوم متکی بر بهره‌گیری از بیانات معصومین علیهم السلام درباره عصر غیبت است؛ بیاناتی که بتوان از آن شیوه تدبیر و مدیریت امام عصر علیه السلام در عصر غیبت را دریافت. بیاناتی مانند:

۱. روایات تشبیه بهره‌مندی از امام در غیبت به بهره‌مندی از خورشید از پس ابر؛

۲. روایات وارده ذیل داستان برادران یوسف علیهم السلام؛

۳. توقیعات حضرت، به ویژه توقیع خطاب به شیخ مفید؛

۴. بیان علی علیه السلام درباره رفتار حجت غایب و همچنین سخنان صادقین علیهم السلام در این باره؛

۵. همه روایاتی که به گونه‌ای از چگونگی زیست امام علیه السلام در عصر غیبت خبر می‌دهد؛

۶. منقولات معتبر درباره تشرفات به خدمت حضرت یا ملاقات با یاران ایشان چه در غیبت صغرا و چه در غیبت کبرا.

این مقاله، عهده‌دار دستیابی به پاسخی مبتنی بر روش نخست است. کاوش بر پایه روایات وارده، موضوعی است برای مقاله‌ای دیگر.

گفتار اول. نکاتی در مدیریت و شکل آن

یکم. مدیریت و سازمان؛ مدیریت در سازمان شکل می‌گیرد. سازمان، آرایشی نظام‌مند از افراد است که به اهدافی خاص آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد (استیفن پی و دیوید ای، ۱۳۹۲: ۱۶). سازمان اجتماعی نیز همانند سازمان‌های دیگر از سه ویژگی هدفمندی، استفاده از نوعی ساختار برای هدایت و کنترل افراد و همچنین واداشتن آنان به تصمیم درباره هدف و اقدام برای تحقق آن برخوردار است.

دوم. کار و وظیفه مدیر؛ مدیریت را می‌توان علم، هنر یا حرفه دانست؛ زیرا مجموعه‌ای از تدبیرهاست که امکان استفاده بهینه از منابع و امکانات را فراهم آورده و حرکت به سوی وضع مطلوب را ممکن می‌کند. مدیر چهار وظیفه را بر عهده دارد: برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و

کنترل (برای مطالعه ویژگی های سازمان وظایف مدیر، نک: همو: ۱۷). برنامه ریزی، طرحی است برای رسیدن به هدف و سازماندهی، چینش افراد و تعیین رابطه ها برای اجرای کامل برنامه. رهبری، هدایت و واداشتن افراد است به ایفای نقش و انجام برنامه و کنترل، ارزیابی اتفاقی است که در واقع رخ می دهد تا بر اساس آن بتوان به تصحیح برنامه و تجدید سازماندهی پرداخت.

سوم. عوامل مؤثر در شکل مدیریت؛ شکل و شیوه کار مدیر متأثر از امور مختلفی است. از این میان، ۱. ویژگی های شخصیتی مدیر، ۲. تلقی او از رابطه خود و افراد زیر دست (رضاییان، ۱۳۸۷: ۸۱)، ۳. ساختار داخلی و محیط اجتماعی آن (Liebersohn and James F., 1972: 117) و ۴. اهداف کلان، مهم ترین عوامل در تعیین روش مدیریت اند.

۱. مدیران معمولاً از سبک هایی استفاده می کنند که برایشان ساده تر است و با ویژگی های شخصیتی خود (مانند سن، سابقه کاری، جنسیت، نژاد، هوش، دانش، ابتکار عمل، اعتماد به نفس، روحیه همکاری، مهارت های کلامی) (Stogdill, 1948: 63-64) تناسب بیشتری دارد. ناتوانی بسیاری از مدیران در تطبیق سبک با مقتضیات و موقعیت های مختلف، تأثیری بسزا در ناکامی آنان دارد و از این رو برای موقعیت های گوناگون باید از مدیرانی بهره برد که دارای سبک رهبری متناسبی هستند (Ayman, 1995: 160).

۲. بسیاری از صاحب نظران مدیریت بر این باورند که سبک رهبری تحت تأثیر نحوه نگرش مدیر به نقش خود و کارکنان قرار دارد. اگر او کارکنان را افرادی تحت امر خود به شمار آورد، احتمالاً از سبکی آمرانه و محافظه کارانه استفاده می کند؛ اما اگر کارکنان را همکاران خود محسوب کند و تفاوت خود را در عهده داری مسئولیت های بیشتر بداند ممکن است از سبک های مشارکتی و لیبرال استفاده کند (سید جوادین، ۱۳۸۸: ج ۱، ۷۲۱).

۳. پال هرسی^۱ و کنت بلانچارد^۲ درجه رشد یا بلوغ افراد سازمان را تعیین کننده سبک یا شیوه رهبری فرد دانسته اند. مراد از «بلوغ یا رشد» توانایی و تمایلی است که افراد در پذیرش مسئولیت نسبت به (هدایت) رفتار خویش دارند که هم در زمینه کار مطرح است و هم از حیث روانی.

تعبیر بلوغ و رشد کاری به دانش، آگاهی و مهارت های فردی اشاره دارد. بلوغ کاری در کسانی جلوه می کند که به سبب دانش و تجربه کافی می توانند بدون هدایت و گرفتن دستور از

1. Paul Hersey
2. Blanchard Kenneth

دیگران، کار خود را به بهترین صورت انجام دهند. اما تعبیر بلوغ روانی به وصول فرد به حدی از کمال اشاره دارد که برای انجام وظیفه خویش به تشویق و ترغیب خارجی نیاز نداشته و مشوق‌های درونی برایش کافی است (استیفن پی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۵۹).

۴. اهداف سازمان نیز در شکل و شیوه انتخاب استراتژی مدیریت اثرگذار است (سید جوادین، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۰۷). سازمانی که رشد کارکنان و ایجاد روابط برادرانه را در میان اهداف خود قرار داده است، نمی‌تواند با سازمانی که جز به افزایش تولید و سود نمی‌اندیشد یکسان اداره شود.

رشد کارکنان جز با واگذاری امور و پذیرش خطرات ناشی از آن به دست نخواهد آمد. روابط برادرانه، ارتباطی است افقی میان تمامی افراد سازمان که نیاز به ریشه‌هایی در فکر و اندیشه و همچنین افق‌های نزدیکی در هدف‌های کارکنان است.

چهارم. توانمندی‌های مدیر و شکل و روش کار؛ بی‌تردید مهم‌ترین توانایی‌های مدیر بیشترین سهم را در موفقیت او دارد. مدیر پخته می‌تواند از شکست، پیروزی بسازد، دشمنان را به خود جذب کرده و از دشمنی‌ها نردبانی برای رشد سازمان بسازد. آگاهی، ظرفیت روانی و حلقه همراهان با ارزش‌ترین توانمندی‌های یک مدیر را تشکیل می‌دهد.

آگاهی از محیط پیرامونی، درک قوت و ضعف‌های سازمان و داشتن مهارت تصمیم‌گیری، امکان ترسیم مسیری را فراهم می‌آورد که سازمان با انطباق خویش با شرایط از مناسب‌ترین راه به مقصد برسد.

افزون بر ظرفیت‌های علمی، ظرفیت‌های روانی (Stogdill, 1948: 64) مدیر نیز به او امکان‌گزینه‌ش روش مناسب در شرایط دشوار را می‌دهد. آشفستگی‌های اجتماعی و سازمانی و همچنین تلاطم‌های روانی او را به اتخاذ روش‌های نامناسب و نادرست نمی‌کشاند.

مدیر آن‌جا که با جمعی وفادار و هم‌فکر همراه می‌شود به توانی مضاعف دست می‌یابد. به گفته رابینز، آن‌چه یک رهبر بزرگ را پدید می‌آورد پیروان بزرگ است (استیفن پی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۶۹۳). چنین همراهانی، چشم، گوش و دست و پای مدیر بوده و بصیرت و آگاهی و قدرت و حضوری متفاوت را به دنبال می‌آورند. مدیر در چنین وسعتی می‌تواند از شیوه‌های متنوعی بهره بگیرد و کمتر گرفتار بن‌بست شود.

پنجم. مدیریت و فاصله؛ مدیر برای وصول به اهدافش نیاز به کم‌کردن فاصله با افراد سازمان دارد. مراد از فاصله در این بحث، فاصله طبقاتی یا سازمانی نیست، بلکه فاصله

فیزیکی و نداشتن ارتباط حضوری و کلامی با مدیر است.^۱ فاصله میان مدیر و کارکنان می‌تواند برخاسته از گستردگی حوزه‌ای باشد که کنترل آن با مدیر است (Lian and Tui, 2008: 57)، گاه نتیجه طبیعی بزرگ شدن اندازه سازمان (Gordon and Rosen, 1981: 238) و گاهی نیز از غیبت ناگزیر مدیر. فاصله‌ها مانع شناسایی درست مدیر از توانمندی‌ها و ضعف‌های سازمان و افراد آن است و ایجاد رابطه احساسی و تأثیر انگیزشی با وجود فاصله دشوار خواهد بود (Neufeld, 2010: 241). اما این پرسش مطرح است که آیا در صورت ناگزیر بودن از فاصله، راهی برای کاستن یا از بین بردن آثار آن وجود دارد؟ برخی تحقیقات (Neufeld, 2010: 241) نشان می‌دهد که در صورت انس و ارتباط عمیق میان رهبر و پیروان فاصله فیزیکی اهمیت خود را از دست داده و اثری بر عملکرد رهبر یا اثربخشی ارتباطات ندارد.

انس میان رهبر و کارکنان می‌توان برخاسته از شناخت کافی از او باشد؛ شناختی که نتیجه تجربه کار با او و ارتباطات متناوب بوده و موجب فهم مناسب از فرهنگ سازمانی و قوانین مدیریتی شود. افراد با این فهم است که می‌توانند رفتارها و انتظاراتشان را برای دستیابی به نتایج مورد انتظار انطباق دهند؛ از این رو فاصله فیزیکی را نباید به عنوان مانعی بر سر راه اثربخشی ارتباطات یا رهبری اثربخش دانست (Neufeld, 2010: 240).

گفتار دوم. وضعیت اجتماعی مطلوب در عصر غیبت

پیش‌تر در مقاله «جایگاه امام و اصول حرکت او» (غنوی، ۱۳۹۰) به اهداف حرکت اجتماعی امامان شیعه اشاره شد؛ اهدافی که در تربیت افراد، در روابط میان همراهان و در کلیت اجتماعی اسلامی دنبال می‌شد. تربیت افراد با فراهم آوردن فرصت انتخاب، پاکسازی و آموزش کسانی که راه را برگزینند و در نهایت با حراست از آنان با تذکر آموزه‌ها میسر بود (برای تفصیل این بحث نک: صفایی حائری، ۱۳۹۲: ۶۵ - ۱۲۷). تحول در روابط اجتماعی با تلاش برای برقراری احکام الهی دنبال می‌شد؛ احکام و روابطی که بر دو پایه عدل و احسان شکل می‌گیرد. هدف نهایی در کلیت جامعه نیز قیام مردم برای قسط و آمادگی برای ایستادگی در برابر دشمنان قسط بود.

۱. در مباحث مدیریت از این فاصله‌ها تحت عنوان «Leadership at a distance» گفت‌وگو شده است. (به نقل از: Antonakis and Atwater, 2002: 673)

امامت در عصر غیبت نیز با چنین رویکردی همراه هست و اگر به محقق شدن زمینه‌های ظهور بینجامد می‌تواند به برپایی حکومت معصوم راه دهد و پرده غیبت را به کنار زند. اما در تربیت با انتخاب افراد مواجهیم؛ انتخابی که امکان هرگونه پیش‌بینی را از بین می‌برد. حکومت معصوم بر قامت کسانی استوار خواهد شد که تاب تحمل بار سنگین آن را داشته باشند؛ آنان که در معرکه‌های انتخاب قله‌ها را برگزیده، به کم قانع نمانند.^۱ هر زمان که چنین بزرگانی قد برافرازند، پرده غیبت کنار رفته، حکومت عدل مهدوی برقرار خواهد شد. از زمان ظهور نمی‌توان سخن گفت که می‌تواند امروز باشد، اگر از میان ما چنین همت‌های بلندی برخیزد. اما می‌توان از زمینه‌های مناسب برای ظهور گفت؛ زمینه‌های مناسب برای ظهور به معنای فراهم آمدن فضایی است که تربیت سهل‌تر، شرایط انتخاب درست فراهم‌تر و برای افراد بیشتری مقدور شود. در چنین فضایی است که می‌توان شکل‌گیری شرایط ظهور را بیشتر توقع داشت. این فضا حدی مشترک میان اهداف کلی امامان شیعه و هدف خاص مشتاقان ظهور در عصر غیبت است.

آن چه در انتظار آنیم بلوغ اجتماعی است؛^۲ بلوغی که در آن حاملان حکومت مهدوی تربیت یافته و جامعه نیز نگاهی تازه به دین و حکومت اولیاء آن بیاید و ضرورت آن را حس کند.^۳

۱. در روایات این وعده داده شده است که اگر افراد معدودی به همراهی امام برخیزند، آن حضرت دست به قیام می‌زند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴۳). آنان نیروهای اصلی و عهده‌داران حکومت امام هستند.
 ۲. گفت‌وگویی میان حمران و امام باقر علیه السلام نقل شده است. در این گفت‌وگو امام علیه السلام در پاسخ به سؤال حمران از زمان ظهور برای او داستان عالمی را می‌گوید که فرزندش از او نیاموخته، اما همسایه از او بهره می‌گیرد. در بستر مرگ، عالم به فرزند توصیه می‌کند به هنگام نیاز، به سراغ همسایه جویای علم برود. پس از مرگ عالم، پادشاه خوابی دیده و برای تعبیر آن از عالم سراغ می‌گیرد و هنگامی که از مرگ عالم آگاه می‌شود، فرزند او را به حضور می‌طلبید. جوان حیران و هراسان از این دعوت به سراغ همسایه رفته، اما با این شرط او مواجه می‌شود که اگر پادشاه پاداشی به او داد همسایه نیز در آن سهمیم باشد. با پذیرش شرط، همسایه از خواب پادشاه خبر داده و به او می‌آموزد که در پاسخ سؤال پادشاه از این که این زمان، کدام زمانه است بگوید: «زمانه گرگ». جوان با آموخته‌هایش حضوری موفق در نزد پادشاه داشته و به پاداش می‌رسد، اما به وعده با همسایه وفا نمی‌کند. خواب دوباره پادشاه، به احضار جوان و التماس و تعهد دوباره او به همسایه می‌انجامد و همسایه این بار به او می‌آموزد که در پاسخ پادشاه بگوید: «این زمان، زمانه قوچ است». جوان پس از گرفتن جایزه به تردید افتاده و باز نیز بی‌وفایی پیشه می‌کند. پادشاه باز خواب می‌بیند و جوان، پشیمان از بی‌وفایی‌ها، اما ناگزیر از پاسخ پادشاه، باز به محضر همسایه شتافته و ملتزمانه کمک می‌خواهد و بر تقسیم جایزه تعهد می‌کند. همسایه به او می‌آموزد که این بار در پاسخ سلطان بگوید: «زمان، زمانه میزان است». جوان با توفیق در نزد سلطان جایزه را به نزد همسایه آورده و از او می‌خواهد تا این بار او اختیاردار تقسیم باشد. همسایه سهمی برای خود نمی‌خواهد، اما برای جوان مروری بر گذشته دارد که بار اول، زمانه گرگ بود و تو نیز از گرگان، و نوبت دوم زمانه قوچ بود که قصد می‌کند و انجام نمی‌دهد و تو نیز از قوچ‌ها، اما اکنون زمانه میزان است و تو نیز آماده وفا. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۶۲)

۳. عن أبي صادق عن أبي جعفر عليه السلام قال: دَوْلُنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلٌ تَبِتَ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مُلِكُوا قَبْلَنَا لَيْلًا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيِّرَتَنَا إِذَا مُلِكْنَا سَيِّرَتَنَا مِثْلَ سَيِّرَةِ هَوْلَاءَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ ابوصادق از امام باقر علیه السلام نقل کرده

گفتار سوم. شرایط اجتماعی شیعه

حرکت شیعه از عصر امام سجاد علیه السلام برای وضعیتی تازه برنامه ریزی شد؛ وضعیتی که تعیین زمان برای ظهور ممکن نبود. ^۱ امام سجاد علیه السلام در غربت و تنهایی کار خود را آغاز کرد، ^۲ اما بذره‌های تربیت را دل‌ها نشانند و زمینه را برای عصر صادقین علیهم السلام فراهم آورد تا با بروز ضعف در حکومت‌های اموی و عباسی، حرکتی عظیم آغاز شود؛ حرکتی که اجتماع شیعی را در تمامی وسعت جهان آن روز گسترده کرد.

این حرکت عظیم جز در پرتوی سازماندهی منسجم و پیچیده امکان ادامه نداشت. این چنین بود که سازمان عظیم اما پنهان وکالت شکل گرفت (نک: حسین، ۱۳۸۵؛ جباری، ۱۳۸۲)؛ سازمانی که توانست جریان تشیع را از تفرق و تشتت دور کرده و آن را به جامعه‌ای آماده برای عصر غیبت تبدیل کند.

جامعه شیعی با ارشاد ائمه به پیوندی خاص با اندیشمندان خود دست یافتند؛ اندیشمندان و عالمانی که در جریان علمی صادقین علیهم السلام و فرزندان ایشان بالیده و بر ذخایر بی‌پایان کلمات معصومین علیهم السلام تکیه داشتند. این ارتباط با تجربه رهبری شیعیان توسط سازمان وکالت قوت و پختگی خاصی یافت و در شکلی دیگر در عصر غیبت ادامه پیدا کرد. اکنون عالمان شیعی ادامه‌دهنده راه انبیا و جانشین آنان بوده و می‌توانستند با ارائه بینات و آموزش احکام و شیوه زندگی دینی، به حرکت تربیتی تداوم بخشیده و رشد و رویش جامعه شیعی را سبب شوند.

جامعه شیعی صاحب سامانه‌ای شده بود که آن را به نوعی خودبسندگی می‌رساند و امکان

است که فرمود: دولت ما آخرین دولت هاست و خاندان دولت‌داری باقی نمی‌ماند، مگر آن که پیش از ما حکومت می‌یابند تا هنگامی که رفتار ما را به هنگام حکومت دیدند نگویند: اگر ما نیز حکومت می‌یافتیم همانند اینان رفتار می‌کردیم. و این همان سخن خدای عز و جل است که «و پایان کار از آن پرهیزکاران است». (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۱؛ و با سندی دیگر: مفید ۱۴۱۳: ۳۸۵)

۱. عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ: يَا نَابِثُ! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي سَنَةِ السَّبْعِينَ فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ فَأَحْرَهَ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ فَحَدَّثْنَاكُمْ بِذَلِكَ فَأَدْعَيْتُمْ وَكَشَفْتُمْ قِتَاعَ الْبَيْتِ فَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا؛ از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفت: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ای نابث! به راستی خداوند متعال برای این امر در سال هفتاد زمان تعیین کرده بود. پس هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد غضب خدا شدت یافت و آن به سال صد و چهل به تأخیر انداخت. ما از آن به شما خبر دادیم و شما فاش کردید و پرده از امر پوشیده برگرفتید. از این رو پس از آن خداوند برای آن وقتی در نزد ما نگذارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۳)

۲. عَنْ صَفْوَانَ، عَمَّنْ سَمِعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً: أَبُو خَالِدٍ الْكَاذِبِيُّ، وَ يَحْيَى بْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ، وَ جَبْرِ بِنِ مَطْعَمٍ، ثُمَّ انْزَلْنَا لِحَقْوَا وَ كَثُرُوا؛ مردم پس از کشتن حسین علیه السلام مرتد شدند به جز سه نفر: ابو خالد کاذبی، یحیی بن ام‌الطویل و جبیر بن مطعم، پس از آن مردم ملحق شده و افزایش یافتند. (کشی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۸)

ادامه حیات در عصر غیبت را می‌داد.^۱ این سامانه از یک سو بر ارتباطی خاص میان عالمان و مردمان تکیه داشت و از سوی دیگر روابط حقوقی، اقتصادی و سیاسی^۲ ویژه‌ای را پدید می‌آورد که به استحکام روابط و رسیدن به نوعی خودبسندگی می‌انجامید.

شیعه در سایه این سامانه بود که از گردنه‌های تاریخ عبور کرد و با وجود ممنوعیت و محدودیت از حصارها گذشته و در جوامع مختلف حضوری فعال یافت. انقلاب اسلامی ایران یکی از میوه‌های گران قدر این درخت ریشه‌دار بود؛ درختی که به همت امامان شیعه کاشته شده و بالیده بود.

گفتار چهارم. مشکلات ناگزیر

غیبت، کوتاهی دست ما از دامن عصمت است. آن جا که شبهه‌ها و فتنه‌ها فراگیر می‌شود، آن جا که تفرقه و دودستگی به عالمان دین نیز سرایت می‌کند، آن جا که افراد در جایگاه خود قرار نمی‌گیرند و اختیار از دست اهل لیاقت خارج می‌شود، آن جا که اغلاط رهبران، امت را به آشفتگی، اختلاف و انحراف می‌کشاند و ... ضرورت ظهور حجت حق را با تمام وجود می‌توان حس کرد.

هیچ کس و هیچ چیز ما را از اتکا به عصمت بی‌نیاز نمی‌کند. شیعه بر این مدعا، منطق‌های عمیق کلامی و تجربه‌های مختلف تاریخی دارد.

امام علیه السلام حتی آن جا که در لشکرگاه سامرا در محاصره دشمن است، محور هدایت و رهبری است و فصل الخطاب. به اشاره اوست که سازمان عظیم وکالت اداره می‌شود و با سخنی کوتاه از ناحیه مقدسه، انحراف معلوم و منحرف مطرود می‌گردد و در هنگامه اختلاف، کلام و رفتار او شاغولی است برای تشخیص حق از باطل.

۱. أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَنْظَلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرْجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَإِنَّ أَسَدًا مَا يَكُونُ غَضَبَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَظْهَرِ لَهُمْ وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَزْتَابُونَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَزْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا عَلَى رَأْسِ شِرَارِ النَّاسِ؛ زمانی بندگان به خدا - بزرگ است یادش - نزدیک‌تر و او از ایشان راضی‌تر است که حجت خدای - بزرگ است و عزیز - را نیابند، بر ایشان آشکار نگردد و جایش را ندانند و در این حال بدانند که نه حجت و میثاق خدای - بزرگ است یادش - از میان رفته و نه پیمان‌ش نابود شده است. در چنین زمانی هر صبح و شام در انتظار گشایش باشید؛ زیرا سخت‌ترین خشم گرفتن خدا بر دشمنانش زمانی است که حجتش را نیابند و او بر ایشان آشکار نشود، و خدا می‌داند که اولیایش گرفتار تردید نمی‌شوند و اگر می‌دانست گرفتار خواهند شد، چشم به هم‌زدنی حجت خود را از ایشان نهان نمی‌داشت. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۳)

۲. در حقوق می‌توان ممنوعیت رجوع به قضاوت جور و امر به رجوع به عالمان شیعی را مثال زد. در اقتصاد، نمونه بارز آن لزوم پرداخت خمس به علما و توزیع وجوهات از طریق ایشان است. در سیاست نیز حکم حرمت هرگونه همکاری با دستگاه ظلم و جور و لزوم رجوع به علمای متقی در شبهات و معضلات از مهم‌ترین نمونه‌های این بحث به شمار می‌رود.

اگر او نصب کند تردیدی در صلاحیت منصوب نیست و اگر او عزل کند شکی در ناتوانی معزول نمی توان کرد. نصب های بجا و عزل های به موقع او، بالاترین کارایی و کمترین هزینه را برای جامعه شیعه به ارمغان می آورد. در صحت حکمش تردیدی نیست که سخن و رفتارش و حتی سکوتش حجت و قابل استناد است.

غیبت، عصر کوتاه دستی ما از این همه است. آری، میراث گران قدر رسول و فرزندانش در دسترس ماست که جواب گوی هر نیازی است تا روز قیامت و عالمان دین که آموختگان همان مکتب علمی اند، جانشین و امین آنان اند و جریان امور با اینان تداوم می یابد^۱ و اصلاح می شود، اما نیاز به عصمت با هیچ داروی دیگری درمان نمی گیرد.

تسلط حاکمان جائر و شیوع فساد در جامعه مشکلات غیبت را عمیق تر و کار را دشوارتر می کند. با اختناق و فضای بسته و همچنین فساد گسترده اجتماعی، راه تربیت ناهموار و آگاهی بخشی دچار محدودیت و سختی می شود.

گفتار پنجم. توانمندی های امام

توانمندی های امام علیه السلام برای او مدیریتی متفاوت را ممکن می کند. او همواره از رفتارهای بندگان خدا آگاه است^۲ و از تقدیر همگان مطلع (نک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۶۱۲،

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلْفَانِي! قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ خَلْفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِن بَعْدِي يَزُوونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي؛ امیرمومنان علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خدایا! به جانشینان من رحم کن. گفته شد: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که پس از من آمده و حدیث و سنت مرا نقل می کنند. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۲۰)

عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ ارْحَمْ ... الَّذِينَ يُبْلِغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يُعَلِّمُونَهَا أُمَّتِي؛ از علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خدایا! رحم کن به ... کسانی که حدیث و سنت را به دیگران رسانده و سپس آن را به امت من می آموزند. (همو، ۱۳۷۶: ۱۸۰)

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: الْفَقَهَاءُ أُمَّتَاءُ الرَّسُولِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا؛ سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: فقیهان امانت داران پیامبران اند تا هنگامی که در دنیا داخل نشوند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۶)

عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: ... مَجَارِي الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءُ عَلَى خَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ؛ از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: ... جریان یافتن کارها و دستورات بر دست علمای الهی است؛ امینان بر حلال و حرام خدا. (حرانی، ۱۳۶۳: ۲۳۷؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۶ - ۲۰ که به تفصیل از آثار وجودی علمای دین در عصر غیبت خبر داده است.)

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الرَّبَابِيِّ وَ كَانَ يُكْنَى عَبْدَ الرَّضَا قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام: ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي! قَالَ: أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ؟! وَ اللَّهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ. فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ. فَقَالَ: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ: ﴿قُلْ ااعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ عبد الله بن ابان ربیاب - که غلام حضرت رضا خوانده می شد - گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام به درگاه خدا دعا فرما! فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می شود. [عبد الله گوید:] من این مطلب را بزرگ شمردم. به من فرمود:

روایات وارده در ذیل سوره قدر؛ زیرا او حجت خداست بر خلقتش و آگاهی او لازمه تدبیرهای اوست برای بندگان. آن جاکه مؤمنان گرفتار زیاده‌روی و افراط می‌شوند و آن جاکه سستی و کوتاهی می‌کنند، این امام مهربان است که سیاست‌گذاری می‌کند و با رهبری خویش آنان را به مسیر درست بازگرداند.^۱

اشرف بر اوضاع اجتماعی و فهم دقیق نیازها و ظرفیت‌ها در کنار حکمت و عصمت در انتخاب روش و برخورد به امام علیه السلام این توان را می‌دهد تا با شناخت بهترین نیروها و مؤثرترین موقعیت‌ها، اثربخش‌ترین شیوه را برگزیند و از کوتاه‌ترین راه به سوی هدف حرکت کند.

گفتار ششم. شیوه امام در مدیریت

اکنون می‌توان شیوه مدیریت امام را با توجه به شرایط عصر غیبت، اهداف امام و تخمین توانمندی‌های او حدس زد. آن چه او می‌خواهد روشن است و امکانات و مشکلات او معلوم. یکم. امام در پی آن است که جریان هدایتی را که پدرانش شکل داده‌اند، حفظ کرده و رشد و توسعه دهد؛ جریانی که همه پیامبران خدا برای شکل‌گیری آن آمده‌اند. بیانات، کتاب و میزان

مگر تو کتاب خدای عز و جل را نمی‌خوانی که فرماید: «بگو [ای محمد] در عمل بکوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می‌بینند.» به خدا که آن مؤمن علی بن ابی‌طالب است. (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۲۹ و روایاتی در این باره نک: همو: ۴۲۴ - ۴۳۰؛ همچنین نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۱۹، باب عرض الاعمال علی النبی و الائمه علیهم السلام)

۱. روایات درباره علم و آگاهی ائمه علیهم السلام افزون از شمارند. تعابیری که در زیر نقل شده در روایات بسیاری وارد شده‌اند:

عن الصادق علیه السلام: ... عَلِمْتُ الْمَنَائِبَ وَالْبَلَايَا وَالْأَنْسَابَ وَ فَصَلَ الْخَطَابَ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَتَقَنِي وَلَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبْشُرُ بِأَذْنِ اللَّهِ وَأُودِي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنَنِي فِيهِ بَعْلُمِهِ؛ مرگ‌ها و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (قرآن یا تشخیص حق از باطل) به من آموخته شده است، آن چه پیش از من بوده از دستم نرفته و آن چه نزد من حاضر نیست بر من پوشیده نیست. به اجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه این‌ها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آن‌ها توانا ساخته است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۷)

... ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَتَرَى مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِهِمْ؛ سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به نظر تو کسی که خدا او را بر آفرید گانش حجت قرار داده، چیزی از امورشان را از او پنهان می‌کند؟ (همو: ۱۲۲) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَ فِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً زَادَهُمْ وَ إِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ فَقَالَ: خُدُوهَا كَامِلاً وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أُمُورَهُمْ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؛ از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدا زمین را زیاد کردند بازشان گردانده و هنگامی که کم گذاردند برایشان کامل می‌کند و می‌گوید: آن را به طور کامل انجام دهید. و اگر چنین نبود مؤمنان در تکلیف خویش دچار اشتباه شده و میان حق و باطل فرق نمی‌گذارند. (همو: ۳۳۱)

عن العسكري علیه السلام: ... فَلَا تَجْتَرُوا عَلَى الْأَتَامِ وَ الْقَبَائِحِ - مِنَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِوَلِيِّهِ الْمَنْصُوبِ بَعْدَهُ عَلَى أُمَّتِهِ، لِيَسْوَسَهُمْ وَ يَزَعَاهُمْ - بِسِيَّاسَةِ الْوَالِدِ الشَّافِقِ الرَّجِيمِ [الْكَرِيمِ] لَوْلِيهِ، وَ رِعَايَةِ الْحَدِيدِ الْمُشْفِقِ عَلَى خَاصَّتِيهِ؛ از امام عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود: پس جسارت بر انجام گناهان و زشتی‌ها نکنید؛ زشتی‌هایی چون کفر به خدا و به فرستاده او و به سرپرستی که بر امت پیامبر پس از او تعیین شده است، تا سیاست‌گذاری و سرپرستی ایشان را کند؛ سیاست‌گذاری پدری صمیمی و مهربان و بزرگوار و سرپرستی دوستداری دلسوز بر خاندانش. (امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ۳۰۳)

سه عطیه‌ای است که پروردگار برای هدایت مردم فرورستاده است.

بیّنات، آدمی را با خود، با هستی و با نقش خویش در هستی آشنا می‌کند و او را به چهارراه انتخاب می‌رساند. ایمان و همراهی و کفو و چشم‌پوشی گزینه‌هایی هستند که در برابر قرار دارد. فرستادن رسول و فرورستادن بیّنات، کتاب و میزان با این هدف همراه بوده است که انتخابی آزاد شکل بگیرد و در این انتخاب آزاد، مردم خود بخواهد که برای قسط برخیزند. این سطح از بلوغ اجتماعی، به سرعت شکل نمی‌گیرد و گاه چاره‌ای جز تجربه راه‌های دیگر و سعی و خطا نمی‌ماند؛ آزمونی‌های که می‌تواند به پختگی و به استحکام بینجامد.

این جریان با ارائه آموزه‌ها و تربیت عالمان دینی آغاز شد و در عصر غیبت نیز ادامه یافت. این حرکت به تداوم، به تعمیق و به توسعه محتاج است و باید از انحرافات حفظ و در برابر مشکلات بنیان‌کن داخلی و خارجی حراست شود. هدف در عصر غیبت، حراست از این حرکت و ارتقای آن است تا همچنان امکان انتخاب و امکان برپاخاستن برای قسط باقی بماند.

دوم. شیعه در عصر غیبت با افت انگیزه، با غفلت، با کاهش یاران، محدود ماندن در حصارها، انحراف و بدعت و همچنین مصائب خارج از طاقت روبه‌روست و امام علیه‌السلام نقشی کلیدی در رفع این مشکلات دارد.

۱. آموزه‌های دین و انگیزه‌های متدینان پشتوانه‌ای قوی برای وصول به مطلوب است، اما ضعف‌های اهل دینت می‌تواند این حرکت را با خطرات رنگارنگی مواجه کند. سستی‌ها و کاستی‌ها می‌تواند تداوم حرکت را تهدید کند و رهبر با تذکرها و به میدان آوردن نیروهای تازه و با انگیزه غبار غفلت را زدوده و خونی تازه در رگ‌های جنبش جاری می‌کند.

۲. حرکت دینی، پاسخ‌گوی پرسش‌های عصر خویش است و جواب‌گوی نیازهای اجتماعی در دوره‌های مختلف. آن‌جا که عالمان دین و شاگردان مکتب مهدوی به زمان خویش آگاه‌اند و پرسش‌ها و نیازها مغفول نمانده‌اند، رهبر به نظاره تلاش آنان خواهد نشست، اما بی‌اطلاعی‌ها و غفلت، او را ناچار از دخالت می‌کند. این اوست که با ایجاد توجه در افراد با انگیزه و مستعد و مساعدت به آنان، حرکتی را سامان می‌دهد که به تأمین این نیازها می‌انجامد.

۳. اسلام رسالتی جهانی دارد و پیام آن باید از تمامی حصارها عبور کند. سامانه‌ای که امامان شیعه در این اجتماع پدید آوردند با این نگاه و انگیزه همراه است؛ اما اگر غفلت و دون‌همتی مانع از توسعه دامنه پیام‌رسانی باشد، امام و رهبر این مسئولیت را دارد تا زمینه‌های توسعه را به گونه‌ای فراهم کند؛ زمینه‌هایی که گاه با زدودن غفلت و دون‌همتی از درون سامانه ممکن

می شود و گاه با آغاز جریانی تازه در خارج از مرزهای پیشین پیام.

۴. تهدید دیگر حرکت دینی، انحراف و بدعت است. ذهن های آلوده و دل های گرفتار آموزه های دینی را با مطامع خود می آلاینند و با استفاده از جهل اجتماعی و حربه های تبلیغی، توجه ها را به خود جلب کرده و گروهی را با خود هم داستان می کنند. عالمان دین در عصر غیبت عهده دار مقابله با انحراف اند،^۱ اما آن جاکه ضعف درونی به اقتدار فتنه بینجامد و اساس حرکت را تهدید کند، دخالت های ظریف و پنهان می تواند جمع های تازه ای را شکل دهد و جریان شیعی را از ضعف نجات دهد یا همین دخالت ها، جمع هایی را بشکند و جریان فتنه را دچار تعارض و ضعف کند.^۲

۵. رسیدن به بلوغ گاه محتاج تجربه شکست ها و ناکامی هاست، اما آن جاکه مصائب از طاقت فراتر می رود و دشمنی ها اساس حرکت را تهدید می کند دخالت و حمایت ضرورت می یابد.

اما جای این پرسش باقی است که امام چگونه می تواند با حفظ ناشناختگی به دخالت و حمایت اقدام کند.

سوم. امام در صورت ناشناخته ماندن، حتی در میان شیعیان خویش، جایگاه متفاوت و مؤثری ندارد. در پاسخ باید به چند نکته درباره ناشناختگی امام و آثار آن توجه کرد:

۱. ناشناختگی^۳ هم محدودیت زا و هم فرصت ساز است؛ ناشناختگی امام را از آثار اجتماعی

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: لَوْ لَا مَنْ يَنْبَغِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَالدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَالْمُنْقِذِينَ لِمُتَعَمِّقِي عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِيهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَحَدًا إِلَّا أَرْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكَيْتَهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أُرْمَةً فُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سَكَّانَهَا، أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فرمود: اگر پس از غایب شدن قائم شما عليه السلام نبودند علمای دعوت کننده به او راهنمایان به سوی و از حمایت کنندگان با برهان های الهیه از دینش و نجات دهندگان بندگان ضعیف خدا از دام های ابلیس و یارانش و تله های دشمنان اهل بیت علیهم السلام کسی باقی نمی ماند مگر آن که از دین خدا باز می گشت؛ ولی اینان اند که زمام قلب ضعیفای شیعه را به دست گرفته اند، همان گونه که کشتی بان، سکان کشتی را در دست دارد. اینان در نزد خدای عزوجل برترین ها هستند. (همو: ۳۴۴)

۲. اشاره به تعبیر وارده در توقیع شیخ مفید: نزل بکم اللواء واصطلمکم الاعداء؛ گرفتار دشواری های در زندگی شده و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۷)

۳. ناشناخته ماندن امام عصر علیه السلام هدفی است که پدران آن حضرت تعقیب کرده و حتی ولادت آن حضرت را از مردم پنهان نمودند. روایاتی مانند نهی از تسمیه نیز این گونه توضیح یافته اند: عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ، قَالَ: سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ بْنُ الْحَسَنِ لَا يُرَى جَسْمُهُ وَلَا يُسَمَّى بِاسْمِهِ أَحَدٌ بَعْدَ غَيْبَتِهِ حَتَّى يَرَاهُ وَيُعْلَنَ بِاسْمِهِ وَيَسْمَعَهُ كُلُّ الْخَلْقِ. فَقُلْنَا لَهُ: يَا سَيِّدَنَا! وَإِنْ قُلْنَا صَاحِبَ الْغَيْبَةِ وَصَاحِبَ الزَّمَانِ وَالْمَهْدِيِّ؟ قَالَ: هُوَ كُلُّهُ جَابِزٌ مُطَلَّقٌ وَإِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ عَنِ التَّضْرِيحِ بِاسْمِهِ لِيَخْفَى اسْمُهُ عَنْ أَعْدَائِنَا فَلَا تَعْرِفُوهُ؛ از ریان بن صلت نقل شده است که شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: قائم مهدی فرزند حسن جسمش دیده نمی شود و کسی بعد از غیبتش به نامش خوانده نخواهد شد تا آن که دیده شده و

منصب امامت جدا می‌کند؛ سخن او به مثابه کلام فردی عادی تلقی شده و رفتار او مورد توجه قرار نمی‌گیرد. اما ناشناختگی فرصت‌ساز نیز هست؛ او می‌تواند بدون ایجاد حساسیت در هر جمعی حاضر شود، سخن بگوید و در تدابیر و برنامه‌ها اثر بگذارد.

۲. او بدون باقی ماندن ردی در حرکت دوست و در دفع توطئه دشمن حاضر است و رفتارهایش قابل شناسایی و پی‌گیری نیست. عنصر ناشناختگی می‌تواند حرکتی نامرئی را موجب شود؛ حرکتی که از سوی او و یارانش در پس صحنه مشهود در جریان بوده و قابل مشاهده، پی‌گیری و جمع‌بندی نیست.

۳. او و یارانش^۱ در مواطن حساس حاضرند؛ آن‌جا که باید سخنی را القا کنند، یا جمعی را فراهم آورند و یا جماعتی را متفرق کنند. او شناخته شده نیست، ولی کلام حکیمانه در اهلش اثر می‌گذارد و رفتارهای پخته، کارها و آدم‌ها را به سامان می‌کند.

۴. حضور مؤثر اما پنهان او، محاسبات دشمن را دچار مشکل کرده و تحلیل وضعیت و پیش‌بینی آینده را دشوار می‌کند؛ برخورد دشمن بر پایه برآوردی است که از توان تو دارد و تحلیل او از رخدادها متکی بر شناسایی نیروهایی است که در محاسبات او می‌گنجد. حرکت امام علیه السلام نه در برآوردها و نه در تحلیل رخدادها به حساب نمی‌آید، اما آن‌چه در نهایت شکل می‌گیرد با حاصل جمع نیروهای مشهود فاصله‌ها دارد.

نامش آشکارا برده شود و تمامی خلق آن را بشنوند. به او گفتیم: ای سرور ما! حتی اگر بگوییم همراه غیبت و صاحب زمان و مهدی؟ فرمود: همه این‌ها مجاز است و بدون اشکال و فقط شما را به این جهت از صریح نام بردن نهی کردم تا نامش از دشمنان ما پنهان بماند تا او را شناسند. (خصیبی، ۱۴۱۹: ۳۶۴)

عَنْ الْجُمَيْرِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عِنْدَ الْعَمْرِيِّ رضي الله عنه فَقُلْتُ لِلْعَمْرِيِّ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ: ﴿أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ هَلْ رَأَيْتَ صَاحِبِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَهُ عُنُقٌ مِثْلُ ذِي وَأَشَارَ بِيَدَيْهِ جَمِيعًا إِلَىٰ عُنُقِهِ. قَالَ: قُلْتُ: فَلَا أَسْمُ؟ قَالَ: إِنِّي أَكَّ أَنْ تَبْحَثَ عَنْ هَذَا فَإِنَّ عِنْدَ الْقَوْمِ أَنَّ هَذَا النَّسْلَ قَدْ انْقَطَعَ؛ از حمیری نقل شده است: با احمد بن اسحاق نزد عمری (نایب اول امام زمان علیه السلام) - خدا از او راضی باشد - بودم. به او گفتم: من از تو پرسشی می‌پرسم، همان‌گونه که خدای عز و جل در داستان ابراهیم فرمود: «آیا تو ایمان نداری؟ و ابراهیم پاسخ داد: بله، اما برای این است که دلم آرام بگیرد.» آیا صاحب من را دیده‌ای؟ گفت: آری، و او گردنی دارد همانند این - با دست به گردن خویش اشاره کرد -. گفتم: اسمش چیست؟ گفت: مبادا که در جست‌وجوی این برایی؛ زیرا در نزد این جماعت، این نسل منقرض شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۴۲)

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ قَالَ: خَرَجَ فِي تَوَقِّيعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِّنْ سَمَّانِي فِي مَخْفَلٍ مِنَ النَّاسِ؛ از علی بن عاصم کوفی نقل شده است که در توقیعات صاحب‌الزمان علیه السلام بیرون آمد که دور از رحمت پروردگار است، دور از رحمت پروردگار است کسی که مرا در محفلی از مردم نام ببرد. (همو: ۴۸۲)

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزَلَةٍ وَنِعَمِ الْمَنْزِلِ طَبِيبَةٌ وَمَا يَتَلَاثِنُ مِنْ وَخْشَةٍ؛ از ابوبصیر نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر گریزی از پنهان شدن نیست و برای او در غیبتش چاره‌ای جز گوشه‌نشینی نیست و چه خوب منزلی است طیبه (لقب شهر مدینه) و با همراهی سی [نفر] وحشتی نخواهد بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۰)

سامانه عظیم حرکت مهدوی بر پایه بینات، کتاب و میزان شکل گرفته (صفایی حائری، ۱۳۹۱) و این پایه‌هاست که به نگاه مشترک و اصول هم‌سان در عمل می‌انجامد. آن‌ها که هدف مشترکی را تعقیب کرده و بر اصول یکسانی تکیه دارند با یکدیگر هماهنگ‌اند، حتی اگر در یک گروه نباشند یا یکدیگر را نشناسند. این سامانه خودبسندگی و پویایی کافی را داراست و آن‌جا که گرفتارکنندی یا انحراف می‌شود دخالت‌هایی کوچک اما دقیق و ظریف می‌تواند آن را بسامان کند.

برای برپا کردن حرکت‌های بزرگ، ساز و برگ چندانی نیاز نیست، اگر که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و همچنین از ضعف‌ها و غفلت‌ها با خبر باشی. گاه تذکری بجا، خیزشی بزرگ را به دنبال می‌آورد و یک اطلاع کوچک، منحرفی را رسوا کرده و انحرافی را مانع می‌شود. شکستن توطئه‌های بزرگ نیز به عِدّه و عُده چندانی نیاز ندارد، اگر از اختلافات پنهان و اسرار مهم با خبر باشی و در زمان و مکان مناسب آن را به کارگیری.

نتیجه

حجت غایب تمامی مسئولیت‌های حجت‌های الهی را بر عهده دارد. او امام است و راهبر، اما باید ناشناخته بماند. تداوم و توسعه حرکت شیعی و رهانیدن آن از معضلات درونی و مصائب بیرونی همچنان درگروی حمایت و دخالت اوست. او ناشناخته است و این ناشناختگی صرفاً محدودیت‌زا نیست. او می‌تواند در معرکه‌ها بدون ایجاد حساسیت وارد شود، سخن بگوید و اثر بگذارد، حضور مؤثر اما پنهان محاسبه‌های دشمن را دچار اختلال می‌کند. این حضور، محاسبات و تدبیرهای دشمن را دچار مشکل کرده و تحلیل وضعیت و پیش‌بینی آینده را دشوار می‌کند، در حالی که ردی از او برجای نمی‌ماند.

منابع

- استیفن پی، رابینز و دی سنزو دیوید ای، *مبانی مدیریت*، ترجمه: سید محمد اعرابی، محمد علی حمیدرفیعی، بهروز اسراری رشاد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۲ ش.
- استیفن پی، رابینز، *رفتار سازمانی* (ج ۲)، ترجمه: علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
- امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی، *التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام*، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصرنامه علیه السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- حسین، جاسم محمد، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه: سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- رضاییان، علی، *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷ ش.
- سید جوادین، سیدرضا، *مروری جامع بر مفاهیم اساسی: نظریه‌های مدیریت و سازمان* (ج ۱)، تهران، نگاه دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- صفایی حائری، علی، *درس‌هایی از انقلاب: انتظار*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۹۱ ش.
- _____، *مسئولیت و سازندگی*، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۹۲ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی،

- قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- غنوی، امیر، «جایگاه، اهداف و اصول حرکت امام»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۲۰، قم، مؤسسه آینده روشن، زمستان ۱۳۹۰ش.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال* (با تعلیقات استرآبادی)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- Lieberson, Stanley, and James F. O'Connor; *Leadership and Organizational Performance: A Study of Large Corporations*; American sociological review, 1972.
- Lian, Lee Kim, and Low Guan Tui; Effects of Individual Characteristics and Organizational Context on Superiors' use of Conflict Styles and Subordinates' Satisfaction with Supervision; *Asian Academy of Management Journal* 13, no. 1, 2008.
- Stogdill, Ralph M.; Personal Factors Associated with Leadership: A Survey of the Literature; *The Journal of psychology* 25, no. 1, 1948.
- Ayman, Roya, Martin M. Chemers, and Fred Fiedler; *The Contingency Model of Leadership Effectiveness: Its Levels of Analysis*; *The Leadership Quarterly* 6, no. 2, 1995.
- Antonakis, John, and Leanne Atwater; *Leader Distance: A Review and a Proposed Theory*; *The Leadership Quarterly* 13, no. 6, 2002.
- Gordon, Gil E., and Ned Rosen; *Critical Factors in Leadership Succession*; *Organizational Behavior and Human Performance* 27, no. 2, 1981.
- Neufeld, Derrick J., Zeying Wan, and Yulin Fang; *Remote Leadership, Communication Effectiveness and Leader Performance*; *Group Decision and Negotiation* 19, no. 3, 2010.
- Avolio, Bruce J., and Surinder S. Kahai; *Adding the "E" to E-Leadership: How it May Impact Your Leadership*; *Organizational Dynamics* 31, no.4, 2003.

